

بررسی و نقد عوامل مؤثر در فرآیند توسعه جامعه‌شناسی در ایران

ساسان ودیعه^۱
عفت محمدیان^۲

چکیده

با رشد و توسعه جامعه‌شناسی در فرآیند نوسازی علمی و اجتماعی در ایران، نقد و ارزیابی این شاخه علمی نیازمند توجه همه جانبه می‌باشد. پژوهش حاضر با استفاده از نظریه‌های «فرانک» و «کل» به نقد و بررسی عوامل مؤثر در فرآیند توسعه جامعه‌شناسی در ایران پرداخته است تا تحلیلی جامع‌تر از روند توسعه جامعه‌شناسی در ایران ارائه گردد. این امر مستلزم آن بود تا نظرات این دو متفکر به خوبی شناخته شده، آنگاه جایگاه جامعه‌شناسی در ایران طبق نظرات آن‌ها مشخص شده و سپس به تبیین فرآیند توسعه این علم در ایران پرداخته شود. روش پژوهش هم روش اسنادی است که داده‌ها پس از گردآوری طبقه‌بندی و سپس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. نتایج پژوهش نشانگر آن است که علیرغم فعالیت‌هایی که در راستای توسعه جامعه‌شناسی صورت گرفته، اما این رشته نتوانسته عملکرد مطلوبی داشته باشد و توسعه آن، توسعه‌ای وابسته و پیرامونی است و لذا این علم در ایران توان پاسخگویی کامل و اساسی به نیازها و ضرورت‌های جامعه در حال تحول ما را ندارد.

واژه‌های کلیدی:

توسعه، جامعه‌شناسی، مادر شهر، اقمار، علم.

۱ - استاد یار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

sasan.vadiei@G.mail.com

۲ - کارشناس ارشد جامعه‌شناسی mohammadian-mr@yahoo.com

مقدمه

جامعه‌شناسی در ایران از جنبه‌های گوناگون سیاسی، علمی، تاریخی و فرهنگی می‌تواند مورد بحث قرار گیرد. این پژوهش به طرح عوامل مؤثر در فرآیند توسعه این علم می‌پردازد تا امکان مطالعه و بیان زمینه‌های مختلف پیدایش و رشد جامعه‌شناسی که مصادف با طرح برنامه‌های توسعه از دهه ۲۰ شمسی تا زمان حال است، میسر شود، به همین منظور به طرح تأثیر مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر شکل‌گیری جامعه‌شناسی در ایران پرداخته خواهد شد.

از سوی دیگر باید بدانیم که آن چه که تحت عنوان جامعه‌شناسی و تحول آن در ایران از بدو شروع وجود داشته است، با جامعه‌شناسی در سایر کشورها مخصوصاً جامعه‌شناسی غرب، متفاوت بوده است. با این که در اصول و جوه اشتراک دیده می‌شود، اما در زبان، برخورد با مسائل جامعه، نحوه بررسی مسائل و مشکلات اجتماعی و نحوه ارتباط با پدیده‌های فرهنگی و سایر رشته‌های علمی، وضعیتی خاص پیدا کرده است.

جامعه‌شناسی امروزی ایران، تحت تأثیر گرایش‌های فکری و اجتماعی در طول دهه‌های گذشته و اندیشه‌های ناشی از حوادث مربوط به انقلاب اسلامی می‌باشد، و لذا جامعه‌شناسی در ایران از عناصر چندگانه‌ای برخوردار است. زیرا عوامل مختلف بسیاری در پیدایش روند توسعه و شکل‌گیری شرایط امروزی آن مؤثر بوده‌اند.

پیگیری روند شکل‌گیری و تحول جامعه‌شناسی در ایران بر اساس رویکرد فرا جامعه‌شناسی است. جامعه‌شناسی به عنوان فکر و اندیشه تلقی شده که در گذر زمان دچار تحول و تغییر گردیده است (آزاد ارمکی، ۱۳۷۸: ۱۵). پس باید عوامل و عناصر مؤثر در شکل‌گیری جامعه‌شناسی در ایران را بیان و تحول آن را مورد توجه قرار داد که البته در پژوهش حاضر بررسی رابطه علم جامعه‌شناسی در

ايران با جريان توسعه اجتماعي، اقتصادي و علمي مورد نظر مي‌باشد.

بيان مسأله

در اغلب جوامع در حال توسعه مسائل و معضلات فرهنگي و اجتماعي در حوزه علوم اجتماعي قرار مي‌گيرند. و متفكران و متخصصان رشته‌هاي مختلف اين علوم در طرح صحيح موانع و مشكلات نقشي اساسي دارند. در جوامع در حال گذار امروزي كه بين سنت و تجدد در نوسان‌اند، علوم انساني به طور اعم و رشته‌هاي علوم اجتماعي به طور اخص با مسائلي روبروي‌ند كه مختص اين جوامع است. در كشور ما نيز در سال‌هاي اخير، ضرورت توجه به اين رشته‌ها بيشتر به نظر مي‌رسد.

در گذر زمان جامعه‌شناسي در ايران از علمي حاشيه‌اي به حوزه اصلي بحث و گفتگو تبديل شده و نظر بسياري از سياستمداران، روشنفكران و منتقدان را به خود جلب کرده است. جامعه‌شناسي در ايران از موضوعاتي است كه تاكنون به طور جدي و همه جانبه مورد مطالعه و ارزيابي قرار نگرفته است، ضمن آن كه رويکرد نقد و ارزيابي آن نيز بيشتر از بيرون حوزه جامعه‌شناسي صورت گرفته است.

در پژوهش حاضر سوال اساسي اين است كه روند شكل گيري، تحول، موقعيت و عمل كرد جامعه‌شناسي در ايران چگونه است؟

شناسايي موقعيت جامعه‌شناسي در ايران، ريشه‌ها، زمينه‌ها و عواملی كه موجب پيدائش و رشد جامعه‌شناسي در ايران شده بايد مورد بررسي علمي و موشكافانه‌اي قرار گيرد و با طرح مسائل به يك جمع بندي كلي و عمومي در اين زمينه‌ها رسيد تا بتوانيم كمكي به ارتقاء سطح علمي جامعه‌شناسي و جريان آموزش اين علم در دانشگاه‌ها و حل مسائل و معضلات جامعه کرده باشيم.

ضرورت و اهمیت پژوهش

وضعیت جدید جامعه‌شناسی در ایران با ضرورت‌های جدید در بازسازی جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی و پس از ایام جنگ ایران و عراق همراه می‌باشد. با رشد و توسعه جامعه‌شناسی در فرآیند نوسازی علمی و اجتماعی در ایران، نقد و ارزیابی این علم که یکی از محصولات نوسازی علمی است نیازمند توجه همه جانبه می‌باشد. علم جامعه‌شناسی در ایران از بدو ورود تا زمان حاضر در فرآیند تحول و تغییر قرار دارد. بررسی و ارزیابی از روند تحول و تغییرات این علم در ایران با توجه به دوره‌های تاریخی و سیاسی و ارائه سیمای دقیقی از وضعیت جامعه‌شناسی در ایران ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به مطالب فوق ضرورت پرداختن به این موضوع احساس گردیده و به عنوان گامی در جهت رفع این نارسایی‌ها و تدوین راهکارهایی برای توسعه بیشتر جامعه‌شناسی، پژوهش حاضر صورت پذیرفته است. تا با انجام بررسی‌های لازم و جمع‌بندی از آن‌ها کمکی به حل گوشه‌ای از مشکلات موجود کرده باشیم.

اهداف پژوهش

هدف عبارتست از آن چیزی که قصد رسیدن به آن را داریم. در پژوهش حاضر اهداف چندی مطرح نظر بوده‌اند:

۱. بررسی نحوه پیدایش جامعه‌شناسی در ایران.
۲. بررسی روند رشد و توسعه جامعه‌شناسی در ایران.
۳. بررسی وضعیت آموزشی و پژوهشی حوزه جامعه‌شناسی در ایران.
۴. نقد و بررسی عوامل مؤثر در فرآیند توسعه جامعه‌شناسی در ایران در ارتباط با فرآیند توسعه اجتماعی، اقتصادی و علمی.

مباحث نظری

کارکردهای نظریه در پژوهش متنوع است اما یکی از مهم‌ترین کارکردهای نظریه علمی این است که پژوهشگر با ارجاع و استناد به نظریه در واقع پژوهش خود را در مسیری مشخص هدایت و سازماندهی می‌کند. پس نظریه راهنمای عملی و نظری پژوهش است که بدون آن پژوهش سمت و سوی مشخصی ندارد.

با تعیین و تبیین مبانی و چارچوب نظری در واقع پای نظریه‌های مختلف در پژوهش به میان کشیده می‌شود و پشتوانه کار علمی قرار می‌گیرد و در نهایت اعتبار و فراگیری و یا کفایت نظریه‌ها در تدبیر قانون‌مندی‌های حاکم بر رفتار و زندگی اجتماعی انسان‌ها در قلمرو مکان و زمان مشخص، مورد سنجش قرار می‌گیرد.

در مطالعه و بررسی مباحث نظری، این نکته را باید مد نظر داشت که نظریه‌هایی که در زمینه توسعه و مسایل مرتبط به عنوان پشتوانه نظری این بررسی مطرح شده‌اند، عموماً مربوط به جوامع غیر ایرانی و غربی بوده است. این نظریه‌ها به نوبه خود هر کدام گویای بخشی از واقعیت‌اند و هیچ کدام از آن‌ها نمی‌تواند ادعای تبیین کامل ابعاد مختلف فرآیند رشد و توسعه و چالش‌های جامعه‌شناسی و روابط منسوب به آن را مطرح نماید. نکته اساسی این است که جزء در مواردی نادر، نظریه‌های علمی و جامعه‌شناسی مرتبط با ابعاد مختلف توسعه درباره جامعه ایران مطرح نشده‌اند و لذا ناچاریم از نظریه‌هایی که غیر مستقیم به موضوع پژوهش ما مربوطند به عنوان پشتوانه نظری استفاده کنیم.

در مقابل نظرات غربی‌ها، صاحب نظران ایرانی هم که درباره جامعه‌شناسی در ایران و مسائل مرتبط با آن مطالبی نگاشته و نظراتی را مطرح کرده‌اند، از چندان قوت علمی بالا برخوردار نیستند. و لذا عملاً در کارآمدی جامعه‌شناسی نقش آنچنانی ایفا نمی‌کنند. اگر جامعه‌شناسی در غرب موفق بوده است به این دلیل است که برای تحلیل جامعه متجدد ساخته شده و توانایی تحلیل جامعه و حتی پیش‌بینی نسبی

تحولات آن را داشته و دارد ولی در ایران که دارای جامعه‌ای شبه سنتی و شبه متجدد است این دیدگاهها چندان مناسب نیستند. نقدهایی هم که در حوزه جامعه‌شناسی انجام می‌گیرد تا اندازه‌ای سلیقه‌ای و مبتنی بر ذوق شخص است که بدون اتکاء به جامعه‌شناسی هم شاید امکان پذیر باشد. در این پژوهش مجموعه نظراتی که از میزان قابل قبولی از اعتبار علمی برخوردار بوده و نیز می‌توانند جوهری از ماهیت جامعه‌شناسی در ایران را تبیین کنند، مطرح شده‌اند.

دیدگاه کل (Cole) در جامعه‌شناسی علم

کل گونه‌شناسی ویژه‌ای را در زمینه عوامل مؤثر در رشد علمی ارائه می‌دهد. او دو بعد مختلف در مطالعه رشد علم عرضه می‌کند: (۱) رشد نهاد علم متأثر از عوامل داخلی است یا خارجی؟ (۲) نفوذ یا تأثیرپذیری نهاد علم آیا جنبه اجتماعی دارد یا اساساً ذهنی است؟

برخی متفکران و صاحب نظران نظیر هال، کوایره و کوهن معتقدند که رشد علم بیشتر تحت تأثیر جنبه ذهنی است تا اجتماعی و البته منظور از تأثیر نفوذ ذهنی در رشد علمی، تعداد اندیشه‌هاست، اندیشه‌هایی که بر علم تأثیر می‌گذارند به طوری که این تأثیرات ممکن است در درون یا بیرون از مرزهای علم واقع شوند. گروه دیگری هم عقیده بر تأثیرپذیری علم از نهادهای اقتصادی، سیاسی، مذهبی و غیره دارند. مارکس و انگلس اهداف و مواد و وسایل علم را وابسته به شرایط اقتصادی می‌دانند. از سویی رابرت مرتن همواره بر نقش ساخت اجتماعی در رشد علم تأکید کرده است. او توجه ویژه‌ای به همبستگی متقابل کارکردی میان علم و نهادهای اقتصادی، نظامی و مذهبی در جامعه داشته است. پس او اعتقاد به تأثیر عوامل بیرونی در رشد علم دارد. تمامی آن چه که در اینجا مورد توجه قرار گرفت و بسیاری از آثار دیگر که ذکر از آنها نرفته

است، همه تلاش‌هایی در زمینه مطالعه علم است و ما را در جهت درک بهتر شرایط علم کمک می‌کند. مسلماً مشکل است که بتوانیم به دقت مرزهایی را میان انواع مختلف عوامل مؤثر بر نفوذ علمی تعیین نمائیم. همیشه روشن نیست که یک عامل مؤثر بر علم در رابطه با مرزهای نهادی آن جنبه بیرونی دارد یا درونی (محسنی، ۱۳۸۶: ۸۷-۸۱). در این پژوهش بیشتر بر روی دیدگاه دوم تأکید می‌گردد که بیان می‌دارد، رشد علم بیشتر بر اثر عوامل اجتماعی است که می‌تواند داخلی و یا بیرون از نهادهای علمی باشد.

البته تعبیر و تفسیرهای ذهنی و اجتماعی با یکدیگر در تضاد نیستند. می‌توان این طور اظهار نظر کرد که نفوذ عوامل اجتماعی و ذهنی هر دو جنبه درونی و بیرونی را دارند و بر یکدیگر از نظر تسهیل یا محدود کردن پیشرفت‌های علمی دارای تأثیرات متقابل هستند.

نظریه وابستگی و دیدگاه فرانک در جامعه‌شناسی توسعه

دیدگاه وابستگی معتقد است جوامع توسعه نیافته جزئی از یک نظام اجتماعی کلی هستند و این جوامع در مرحله‌ای به سر نمی‌برند که کشورهای توسعه یافته امروزی سالیان پیش از آن گذشته‌اند. توسعه یافتگی محصول ساخت و یا ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یک جامعه نمی‌باشد، بلکه تا حد زیادی نتیجه تاریخی ارتباط گذشته و مداوم اقتصادی میان کشورهای توسعه نیافته و کشورهای توسعه یافته می‌باشد (ازکیا، ۱۳۸۷: ۲۶). پس عمده مشکلات کشورهای توسعه نیافته ناشی از مسایل بیرونی جامعه است و لذا مطالعه وضعیت توسعه کشورهای جهان سوم به طور مجرد و بدون در نظر گرفتن توسعه جوامع پیشرفته ارزش ناچیزی دارد.

فرانک هم که یکی از صاحب‌نظران دیدگاه وابستگی است معتقد است یک زنجیره کامل از منظومه‌های

متشکل از کشورهای توسعه یافته (مادر) و کشورهای توسعه نیافته (اقمار) همه بخش‌های کل نظام را از مرکز مادر شهر اصلی در اروپا یا آمریکا تا دور افتاده‌ترین منطقه روستایی در آمریکای لاتین به یکدیگر مربوط می‌کند. او وجود رابطه نابرابر بین این دو قطب را موجب وابستگی می‌داند و معتقد است شدت رابطه، علت شدت وابستگی قطب اقماری به قطب مرکزی است، و لذا علل عقب افتادگی قطب اقماری در ساختار قطب مرکزی است و کمتر رابطه‌ای با ساختار قطب اقماری دارد. فرانک توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی را دوروی یک سکه می‌داند و معتقد است بر اثر ارتباط نابرابر بخش توسعه یافته با توسعه نیافته این فرآیند تداوم پیدا می‌کند.

چارچوب نظری پژوهش

در این پژوهش برآنیم تا بادیگاهی تلفیقی از نظریات کل در حوزه جامعه‌شناسی علم و نظریات فرانک در حوزه جامعه‌شناسی توسعه روند شکل‌گیری و توسعه جامعه‌شناسی در ایران را مورد بررسی قرار دهیم.

طبق دیدگاه کل رشد نهاد علم هم می‌تواند متأثر از عوامل داخلی و هم عوامل خارجی باشد و دیگر اینکه این رشد هم می‌تواند جنبه اجتماعی و همه جنبه ذهنی داشته باشد. فرانک نیز توسعه کشورهای جهان سوم یا اقمار را به فرآیند رابطه نابرابر و توأم با وابستگی این کشورها با کشورهای توسعه یافته یا مادر ربط می‌دهد.

در پژوهش حاضر بیشتر بر عوامل اجتماعی و همچنین تأثیر عوامل خارجی بر جهت دادن ابعاد مختلف جامعه و نهادهای آن تأکید شده است.

بر اساس نظرات کل و فرانک چهار شاخص اصلی قطب مرکزی، قطب اقماری، عوامل اجتماعی درونی مؤثر بر رشد علم و عوامل اجتماعی بیرونی مؤثر بر رشد علم به عنوان شاخص‌های اصلی سنجش چگونگی روند شکل‌گیری و توسعه جامعه‌شناسی در ایران باز

شنا سي شده اند تا بر اساس آن جامعه‌شنا سي در ايران از بدو تأسيس تا زمان كنوني مورد تجزيه و تحليل قرار گيرد.

سوالات پژوهش:

۱. چه عواملی در ظهور جامعه‌شنا سي در ايران مؤثر بوده اند؟
۲. چه عواملی در فرآيند شكل گيري، تكوين و توسعه جامعه‌شنا سي در ايران مؤثر بوده اند؟
۳. بر اساس نظريه كل و نظريه فرانك، زمينه‌هاي توسعه جامعه‌شنا سي در ايران چيست؟

روش و محدوده پژوهش

از مجموعه روش‌هاي متداول در پژوهش‌هاي اجتماعي، به اقتضاي موضوع اين مطالعه، از روش اسنادي استفاده شده است. منابع مورد استفاده در اين روش به دو دسته منابع اوليه و ثانويه تقسيم مي‌شوند و منابعي که با استفاده از منابع ثانويه تنظيم شده‌اند را منابع ثانويه درجه دوم مي‌نامند. منابع مورد استفاده در اين پژوهش عبارتند از: منابع اوليه، منابع ثانويه و ثانويه درجه دوم (تحليل‌هاي استادان علوم اجتماعي) محدوده پژوهش نيز از زمان شكل گيري رشته جامعه‌شنا سي در ايران تا زمان كنوني است. با پشت سرگذشتن كلييات و مباحث نظري، حال نوبت به پاسخگويي به سوالات پژوهش است که مي‌بايد در قالب چارچوب نظري به آن پرداخته شود.

ضرورت‌هاي پيدائش جامعه‌شنا سي در ايران

عوامل بسياري در پيدائش، توسعه و شكل گيري شرايط امروزي جامعه‌شنا سي در ايران مؤثر بوده اند که مي‌توان آن‌ها را به دو بخش تقسيم کرد:

۱. بنیان‌های نظری و معرفتی پیدایش جامعه‌شناسی در ایران.

۲. بنیان‌های اجتماعی و سیاسی پیدایش جامعه‌شناسی در ایران.

شاید بتوان مدعی شد که منطق جامعه‌شناسی در جهان و اینکه جامعه‌شناسی علمی بین‌المللی است به نوعی بیان‌کننده بنیان‌های نظری و معرفتی است که بر نظام فکری و دانشگاهی ایران تحمیل گردیده است (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶: ۲۰). در اینجا به بعضی از ضرورت‌های نظری و معرفتی اشاره می‌شود:

الف) جامعه‌شناسی به عنوان چارچوب فکری و نظری

در پایان قرن نوزدهم جامعه‌شناسی در اروپا زبان و قالب فکری روشنفکران بود و آنها با کمک مفاهیم و نحوه استدلال این علم در پی شناخت و فهم وقایع اجتماعی و تاریخی بودند. جامعه‌شناسی فکری ایران هم که پدیده نوظهور سده اخیر بود در اثر تماس با تحولات و تغییرات غرب با علم جامعه‌شناسی آشنایی یافت و به طور مستقیم و غیر مستقیم از این شیوه و روش تفکر متأثر شد. با توسعه مراکز دانشگاهی ایران، این نحوه تفکر به اشکال گوناگون جلوه گر شد تا آنکه در قالب یک رشته علمی مطرح گشت.

ب) ضرورت نوگرایی

نوگرایی حاصل تحولات فکری و صنعتی غرب در آغاز قرن بیستم بود که به عنوان یک دیدگاه فکری در علم، کلیه علوم را تحت تأثیر قرار داد و به عنوان یک نظریه جدید و مسلط مطرح شد. نوگرایان الگویی توسعه غربی را پیشنهاد می‌دادند و لذا خواستار تغییر نظام‌های سیاسی و فرهنگی جهان سوم بودند. نوگرایان می‌خواستند با گسترش رشته جامعه‌شناسی، الگویی توسعه غربی را توسط جامعه‌شناسان اشاعه دهند که این امر را در ایران قبل از انقلاب شاهدیم. مسائلی نظیر دوگانگی سنت و

تجدد، دنیا گرایی، منفعت گرایی، غرب محوری و... از عمده ترین پیش فرضیه های این تفکر است. ورود نوگرایی به ایران موجب شکل گیری شهرهای کوچک و بزرگ، صنعت، نهادهای جدید و مسایلی از این دست شد که البته ضمن آن که حکایت از حرکت به سمت جلو دارد، این تحولات زمینه ساز مشکلات و نارسایی های جدیدی در سطح خرد و کلان گردید (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶: ۱۵).

جامعه شناسی یکی از علومی است که در اثر شکل گیری دانشگاه در ایران مورد توجه قرار گرفت و لذا افراد مختلف تحت عنوان استاد، پژوهشگر و دانشجو به این علم اشتغال یافتند. پس اساساً رشته جامعه شناسی در ایران از فرآورده های نوگرایی است. از سوی دیگر به دلیل بروز مشکلات ناشی از تجدد و نوگرایی مسائل اجتماعی جدیدی در ایران شکل گرفتند: شهرنشینی، حاشیه نشینی، تغییر شکل و کارکرد های خانواده، طلاق، اصلاحات ارضی، مشارکت زنان در امور مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و... از این رو با وجود علم جامعه شناسی کم کم حوزه های مختلف جامعه شناسی شکل گرفتند تا پاسخ گوی مسایل و معضلات یاد شده باشند.

که نتیجه آن ایجاد حوزه های جامعه شناسی خانواده، روستایی، شهری، سیاسی، علمی و غیره می باشد.

«گفتنی است که جامعه شناسی در غرب محصول سه انقلاب است: انقلاب سیاسی، انقلاب صنعتی و انقلاب علمی، جامعه شناسی در این سه، ریشه دارد: انقلاب کبیر فرانسه که تفکر انسان را نسبت به خودش عوض کرد. انقلاب صنعتی انگلیس که شرایط رشد علم را فراهم کرد و بعد انقلاب علمی که در طی این قرن به وجود آمد... اینها ما در جامعه شناسی اند. اما در کشور ما، علم جامعه شناسی يك علم وارداتی است، یعنی هیچ نوعی سنخیتی با فرهنگ ما، با گذشته و با طرز فکر ما ندارد (نیگ گهر، ۱۳۷۰:

۱۴)»

ج) اندیشه مارکسیستی

با مراجعه به تاریخ جامعه‌شناسی می‌توان مدعی شد اندیشه مارکسیستی از زمان توسعه جامعه‌شناسی بخش عظیمی از این علم را به خود اختصاص داده است و به طور مستقیم و غیر مستقیم باعث توسعه جامعه‌شناسی شده است. در ایران نیز رشد اندیشه مارکسیستی یکی از ابزارها و زمینه‌های مناسب در توسعه جامعه‌شناسی در ایران بوده است.

با توجه به زندگی و عقاید برخی از طراحان جامعه‌شناسی در ایران و میزان تعلق آنان به اندیشه‌های سوسیالیستی و مارکسیستی روشن خواهد شد، که آنان در تبلیغ مارکسیسم در دانشگاه و خارج آن بی‌تأثیر نبوده‌اند. این عده شروع به طرح نوعی جامعه‌شناسی رادیکالی نمودند و هدفشان تغییر و تحول اجتماعی و سیاسی در سطح کلان بود.

د) جامعه‌شناسی به مثابه ایدئولوژی روشنفکران

جامعه‌شناسی از بدو ورود به ایران و آغاز توسعه با دو دیدگاه اثبات‌گرایی و بینش مارکسیستی آمیخته شد که طبیعی است در این شرایط به دنبال جایگزین کردن جامعه‌شناسی به جای دین و فلسفه و یا حداقل بی‌توجهی به آن دو بود و لذا نقش ایدئولوژیک را بر عهده گرفت.

از سوی دیگر به دلیل گره خوردن جامعه‌شناسی با مسایل سیاسی که باعث افزایش هو شیاری سیاسی می‌توانست بشود و نبود جایگزین دیگری به جای جامعه‌شناسی برای بررسی مسایل و وقایع اجتماعی، طی دهه‌های ۴۰، ۵۰، ۶۰ شمسی تعدادی از جامعه‌شناسان به عنوان تحلیل‌گران مسائل اجتماعی مطرح شدند و تعداد زیادی دانشجو قبل و بعد از انقلاب به این رشته متمایل شدند.

پس از پرداختن به بنیان نظری و معرفتی به جاست که بنیان‌های اجتماعی و سیاسی پیدایش جامعه‌شناسی نیز مورد بررسی قرار گیرد. از جمله عوامل اجتماعی و سیاسی که در توسعه جامعه‌شناسی در

ایران مؤثر بوده اند می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف) برنامه‌های توسعه

در یک ارزیابی کلی، جامعه‌شناسی و توسعه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، انسانی و... در جهان سوم لازم و ملزوم یکدیگرند. حضور جامعه‌شناس می‌تواند باعث طرح نظریه‌های مختلف توسعه اقتصادی، اجتماعی شده و منجر به برنامه ریزی گردد. در ایران با طرح مسایلی نظیر توسعه، نوسازی، اصلاحات ارضی، صنعتی شدن، توسعه شهرها و تغییر الگوهای اقتصادی و اجتماعی به طور ساختی، ضرورت ارتباط با علم جامعه‌شناسی مطرح شد. میزان موفقیت طرح‌های توسعه هم موجب رشد و توسعه علم جامعه‌شناسی شد و مراکز پژوهش توسعه یافتند و بیشتر توجه‌شان در قبل از انقلاب به جریان طرح‌های توسعه در مناطق شهری و روستایی معطوف بود. البته به دلیل شکست بسیاری از طرح‌های توسعه، جامعه‌شناسی نتوانست دارای رشد چشمگیری باشد.

ب) حمایت سیاسی و اقتصادی دولت

حمایت دولت یکی از عوامل مهم رشد علمی در هر جامعه‌ای است، حمایت‌های سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی و... از طرف دولت می‌تواند به رشد و شکوفایی علمی کمک کند.

این اصل در مورد ایران نیز صادق است و از دهه ۱۳۳۰ به بعد شاهد این حمایت‌ها هستیم. دولت با شناسایی این رشته از دهه ۳۰ به عنوان یک رشته علمی مبادرت به استخدام و تربیت استاد و پذیرش دانشجوی نمود.

مراحل رشد جامعه‌شناسی در ایران

جامعه‌شناسی در ایران مانند دیگر علوم در دوره معاصر پس از تأسیس دانشگاه تهران به کشور وارد

شد و از آن به عنوان ابزاری در جهت ساختن جامعه متجدد استفاده شد.

سهم ایرانیان در طراحی و تأسیس جامعه‌شناسی امروزی ناچیز بوده، ولی پس از استقرار آن در ایران صاحب‌نظران و پژوهشگران ایران ضمن استفاده از آن، سعی در اثرگذاری بر آن داشته‌اند و خواسته‌اند تا آن را تا حد امکان با شرایط ایران انطباق دهند. در نگاهی کلی جامعه‌شناسی در ایران، چندین مرحله را طی کرده است:

* مرحله اول: آموزش جامعه‌شناسی

این مرحله همراه با ورود جامعه‌شناسی از طریق تدریس و تألیف کتاب می‌باشد. در سال ۱۳۱۷ ه.ش اولین بار غلامحسین صدیقی به تدریس جامعه‌شناسی و در سال ۱۳۲۲ ه.ش یحیی مهدوی به تألیف کتاب «جامعه‌شناسی یا علم الاجتماع» اقدام کردند. این دو در کنار سایر دست‌اندرکاران و علاقه‌مندان به جامعه‌شناسی سعی کردند تا مباحث اصلی جامعه‌شناسی از قبیل مفاهیم، روشها، نظریه‌ها و حوزه‌ها را از سنت فرانسوی در ایران مطرح نمایند و به جذب افرادی که علاقه مند به آموزش این رشته در ایران هستند، اقدام کنند.

صدیقی محوریت این دوره را بر عهده داشت و ضمن مدیریت حوزه علوم اجتماعی در ایران، تلاش نمود تا به بیان مفاهیم اصلی و جهت‌گیری‌های عمده توجه کند. از این روست که یکی از دغدغه‌های اصلی او وضع مفاهیم و اصطلاحات فارسی برای مفاهیم خارجی بود. از طرف دیگر او به روش تدریس و آموزش استادان بیشتر از توانایی پژوهشی آن‌ها توجه داشت. بدین لحاظ است که نسلی که او در استخدام و تربیت آن‌ها کوشیده، بیشتر توانایی آموزش دارند تا پژوهش.

*** مرحله دوم: پژوهش جامعه‌شناسی**

این مرحله با تأسیس موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۷ ه.ش همراه شد که تلاش اصلی جامعه‌شناسان ایرانی استخدام استاد و پژوهشگر و تألیف و ترجمه کتاب و انجام پژوهش‌های اجتماعی شد. در سال ۱۳۵۰ ه.ش گرایش‌ها و رشته‌های علوم اجتماعی گسترش یافت که تا سطح کارشناسی ارشد علاقه‌مندان راتربیت و آن‌ها را برای نقش‌های آموزشی و پژوهشی آماده می‌کرد. این امر تا وقوع انقلاب اسلامی ادامه داشت. در این مرحله کانونی‌ترین عرصه جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی و موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران بود و شاخص‌ترین چهره آن نیز احسان نراقی بود.

*** مرحله سوم: بحران مشروعیت جامعه‌شناسی**

این مرحله با شرایط پس از انقلاب اسلامی همراه است که عمده‌ترین ویژگی آن عبارت است از افول سازمانی و محتوایی علوم اجتماعی در ایران. به دلیل بسته شدن دانشگاه‌ها و نقد سیاسی و عقیدتی از علوم اجتماعی، بسیاری از استادان و پژوهشگران علوم اجتماعی از ایران مهاجرت نمودند. و لذا کمترین میزان تألیف، پژوهش و آموزش در حوزه جامعه‌شناسی را تا سال ۱۳۶۲ ه.ش در این دوره شاهدیم.

پایان جنگ و ضرورت بازسازی کشور، علوم اجتماعی در ارتباط با برنامه‌های توسعه اهمیت یافتند. هم‌چنین ورود فارغ‌التحصیلان داخل و خارج به بازار کار باعث مهم‌تر شدن علوم اجتماعی شد.

در این دوره کمتر بحث عمده‌ای در درون جامعه‌شناسی مطرح شده ولی بیشترین مناقشات این دوره از بیرون و در مقابل جامعه‌شناسی به چشم می‌خورد. سوال از مشروعیت و نوع رابطه این رشته با علم و دین مورد توجه قرار گرفت. به دلیل ضعف مفرط جامعه‌شناسان در این دوره، برخی حرف بی

حاصلی جامعه‌شناسی و حذف آن را از نظام دانشگاهی سر دادند و برخی نیز سخن از جامعه‌شناسی اسلامی سر دارند.

*** مرحله چهارم: نقد و بررسی اجتماعی**

این مرحله از دهه هفتاد شروع شد و هم چنان ادامه دارد. با طرح مسأله اصلاحات، علوم اجتماعی نقش عمده‌ای در طرح‌اندیشه مدرن، نقد جامعه سرمایه داری و وضعیت بعد از انقلاب را به عهده گرفت. عده‌ای هم از اهرم علوم اجتماعی خواستار رسیدن به مردم سالاری اجتماعی و سیاسی بودند و از ادبیات و مفاهیم این علوم برای بیان دیدگاه‌های خود استفاده می‌کردند.

در این مرحله سعی بر این بود تا مفاهیم اصلی در جامعه‌شناسی که توانایی نقد وضعیت موجود را دارند، ارائه شود و لذا از دهه هفتاد به بعد بیشترین توجه به مفاهیم مکتب فرانکفورت و مباحث فراساختارگرایی و فرهنگ‌گرایی شد که ناشی از شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه است و جامعه‌شناسی انتقادی مورد توجه قرار گرفت. در این دوره کتاب‌های متفکرانی مثل هابرماس، هورکهایم، آدورنو و فرامدرن‌ها اهمیت یافت. نقد قدرت و فرهنگ سلطه، نقد سازمانی و نقد رسانه‌های جمعی و دفاع از آزادی مدنی و اجتماعی و حقوق شهروندی مهم شناخته شدند.

پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ و حوادث پس از آن، مجدداً علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی غربی از سوی برخی صاحب‌نظران زیر سوال رفت و بحث بومی‌سازی و اسلامی کردن علوم انسانی مطرح شد که همچنان این مباحث با شدت تمام ادامه دارند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

از مقایسه ویژگی‌های ساختی - تاریخی زمینه‌های شکل‌گیری و توسعه جامعه‌شناسی در ایران با نظریه‌های کل و فرانک می‌توان به این برداشت رسید که در جهان امروز با توجه به ماهیت و پویایی

نظام‌های اجتماعی، از نظر توسعه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و چگونگی اثرگذاری و اثرپذیری آن‌ها از یکدیگر دو گروه از آن‌ها را می‌توان تشخیص داد:

۱. نظام‌هایی که به طور نسبی دارای توسعه‌ای درون‌زا، درون‌جوش، پایدار و خوداتکا هستند که اصطلاحاً آن‌ها را جوامع مادر یا مرکز می‌نامیم.

۲. نظام‌هایی که دارای توسعه‌ای ناپایدار، برون‌زا، وابسته و ناموزون هستند که جوامع پیرامون یا اقمار نامیده شده‌اند.

منشاء چنین گروه‌بندی‌ای در ساختار، ماهیت، پویایی و کارکرد نظام‌های اجتماعی نهفته است. جوامع مادر که جوامع پیشرفته صنعتی یا توسعه‌یافته امروزی را شامل می‌شود، ماهیت و کارکرد ویژه‌ای دارند، یعنی پویایی و دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی این نظام‌ها با توجه به ضرورت‌ها، نتایج و خواسته‌های درونی آن‌ها صورت می‌گیرد زیرا دارای ساز و کارها و پویایی‌های توسعه‌دانش‌فنی و فن‌آوری، ابزارهای تولیدی، تفکر فنی و نیروی انسانی ماهر و متخصص هستند. بنابراین از یک سو خوداتکا بوده و از سوی دیگر روابط و مناسبات اجتماعی ویژه خود را سازماندهی کرده و اکثر اوقات نظرات، تصمیمات و تولیدات خود را بر دیگران تحمیل می‌کنند.

ولی جوامع اقمار یا پیرامون که کشورهای در حال توسعه را در بر می‌گیرد، مشخصه‌های ساختاری، ماهوی و کارکردی ویژه خود را دارند، یعنی دارای ساز و کارها و پویایی‌های لازم برای توسعه در ابعاد مختلف نیستند و لذا از یک سو تحت تأثیر تحولات و توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اقتصادی جهانی قرار می‌گیرند و از سوی دیگر برای به حرکت درآوردن چرخه‌های اقتصادی کشور، جلوگیری از عقب‌ماندگی بیشتر و پاسخگویی به نیازهای روز افزون جامعه مجبور هستند که بر

پایه ساز و کارها و پویایی‌های توسعه جوامع مرکز رفتار و از آن‌ها الگو برداری کنند.

در جهان امروز، تحولات و تحقق توسعه معمولاً تحت تأثیر خواست‌ها، نیازها، نفوذها و سلطه‌گری‌های جوامع پیشرفته صنعتی قرار می‌گیرد که این جریان از طریق ابزارهای تولیدی و دانش فنی و فن آوری سخت افزاری و نرم افزاری آن‌ها سازمان داده می‌شود که این امر دارای پیامدهای نامطلوبی برای جهان سوم بوده است.

دستیابی به توسعه پایدار و موزون با پیدایش دانش درون‌زا و خود پویا امکان پذیر است. با شناخت و آگاهی از شرایط و موقعیت، امکانات و تنگناهای جامعه در بستر جامعه جهانی می‌توان به دانش و توسعه درون‌زا و بومی دست یافت.

رشد و توسعه علم تحت تأثیر دو عامل درونی و بیرونی قرار دارد. عامل درونی به ارکان، عناصر و مولفه‌های تشکیل دهنده ساختار علم و نوع ترکیب و کارکرد هر کدام از آن‌ها و عناصر بیرونی به نوع روابط اقتصادی- اجتماعی با سایر جوامع و محیط بیرونی جدا از ساختار علم اطلاق می‌شود، در واقع، برآیند عوامل درونی و بیرونی است که به هر دانش و علمی شکل ویژه‌ای می‌بخشد و فرآیند توسعه آن را تعیین می‌کند.

از طریق تلفیق و ترکیب دانش خودی و دانش جهان امروز، با برنامه ریزی واقع بینانه و ارزیابی مستمر می‌توان در اجرای برنامه‌های توسعه‌ای، خواه توسعه علوم باشد و یا هر برنامه توسعه دیگر، به موفقیت دست یافت. بنابراین با سطحی نگری و الگو برداری سطحی از تحلیل و تبیین‌های دیگران، نمی‌توان جامعه‌شناسی را در ایران نهادینه کرد.

با توجه به مطالب گذشته، به طور کلی ویژگی‌های روند و شکل‌گیری جامعه‌شناسی و توسعه آن در ایران، به عناصر جذبی و خارجی وابسته است. علل و عوامل بنیادین چنین توسعه‌ای را می‌توان در دو طیف داخلی و خارجی خلاصه کرد.

از علل و عوامل داخلي بايد به ماهیت ترکیب و کارکرد ویژه مجموعه ارکان، عناصر و مولفه‌هاي تشکیل دهنده جامعه‌شناسي در ایران و نقش و تأثیر این عناصر در چگونگی توسعه این علم نام برد. و از عوامل خارجي بايد به ورود بخشی از دانش پیشرفته غرب و فرهنگ حاصل از آن اشاره کرد که دانش دستاوردهاي فني و فرهنگ داخلي مناسب با آن نبوده است. اگر جامعه‌شناسي در غرب موفق بوده است به این دلیل است که براي تحلیل جامعه مدرن ساخته شده و توانايي تحلیل جامعه و حتي پیش بینی تحولات آن را داشته و دارد ولي در ایران که يك جامعه شبه متجدد و شبه سنتي است، این دیدگاه‌ها و نظریه‌ها چه جایگاهی می‌توانند داشته باشند.

در مقالات ترجمه شده جامعه‌شناسان خارجي، چیزی می‌خوانیم و به دانش خود می‌افزاییم، اما مصداقي در میان نیست و اگر پا به عرصه واقعي حیات اجتماعي بگذاریم به شکل حیرت آوري شکاف عمیق دانش نظري و واقعیت‌هاي اجتماعي را در می‌یابیم. نظریه وجود دارد، موضوع نیز پیش روی ماست ولي حلقه مفقوده‌اي وجود دارد، زیرا نظریه‌ها براي جامعه دیگری تناسب دارد و نه جامعه در حال انتقال ما، پس جامعه‌شناسان ما باید در تلاش براي خلق یا بومي کردن نظریه‌هایی باشند که با مسائل جاري و اصلي جامعه ایرانی تناسب داشته باشد.

آگاهی از این واقعیت و حقیقت که نیروي محرکه و توسعه پایدار در هر جامعه بستگی به نوع، ماهیت و هویت دانش فني و فن آوري همان جامعه دارد، زمینه ساز توجه به خود و نیروي خودي و در نهایت توجه بنيادي به ابعاد فكري، فرهنگي و اجتماعي توسعه می‌باشد.

جامعه ایران مثل هر جامعه انساني، از قانونمندی عام و خاص برخوردار است. و لذا براي شناخت واقعیت، ضرورت‌ها و نیازهاي آن، باید علاوه بر آگاهی از قانونمندی‌هاي عام جامعه انساني،

ویژگی‌های جامعه ایرانی را از نظر فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی و همین‌طور کاستی‌ها و توانایی‌های تاریخی - اجتماعی مد نظر داشت تا بتوان آگاهانه به برنامه ریزی توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... پرداخت.

در واقع با توجه به نظریه فرانک، توسعه جامعه‌شناسی در ایران، توسعه‌ای حاشیه‌ای، التقاطی، پیرامونی و ناموزون است که با فراز و نشیب‌های گاهی کند، گاهی تند و حتی توقف در برهه‌هایی مواجه بوده است. خارج شدن از این توسعه پیرامونی و رسیدن به توسعه پایدار درون‌زا و بومی امری الزامی است و لذا تعیین یک خط مشی و سیاست مشخص و مدون برای فعال‌سازی جامعه‌شناسی بومی باید فراهم شود.

با توجه به یافته‌های پژوهش باید اذعان کنیم که علم جامعه‌شناسی دارای مشکلات و نارسایی‌های فراوانی است و هنوز آنگونه که شایسته است جایگاه خود را در ایران و جامعه علمی و پژوهشی آن پیدا نکرده است، بنابراین ضرورت دارد از ساماندهی، سازماندهی، مساعدت‌ها و حمایت‌های بیشتر و عملی‌تر برخوردار شود.

این دانش به لحاظ معارف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، فلسفی و... جامعیت دارد و بسیار توانمند است که در صورت بهره‌گیری از آن توسط جامعه‌شناسان می‌توان مطمئن بود که چشم‌انداز روشن و امیدبخشی برای جامعه‌شناسی ایران رقم بخورد. برای دستیابی به وفاق در باره‌ی عوامل و موانع موجود در فرآیند توسعه جامعه‌شناسی و احساس ضرورت برای برون‌رفت از آن، این علم نیازمند یک تعریف روشن و شفاف به منظور عملیاتی کردن آن در جامعه و خرده‌نظام‌های آن می‌باشد. به نظر می‌رسد وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، با نقش متولی‌گرانه خود می‌تواند، زمینه تغذیه و بهره‌یابی نظری یا عملی از دستاوردهای گسترده جامعه‌شناسی را فراهم کرده و در جهت ارتقاء بهینه این علم در ایران سیاست‌گذاری مناسبی

اعمال نمايد و البته در کنار آن تلاش تك تك استادان، پژوهشگران، دانشجويان و علاقه مندان به مسايل اجتماعي نيز كاملاً ضروري است تا اين رشته علمي جنبه اي بومي و کاربردي پيدا كند.

Archive of SID

منابع

فارسی

۱. آرون، ریمون، ۱۳۸۶، مراحل اساسی سیراندیشه در جامعه‌شناسی، چاپ هشتم، ترجمه باقر پر هام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. آشوری، داریوش، ۱۳۷۶، ما ومدرنیسم، چاپ اول، تهران، موسسه فرهنگی صراط.
۳. ادیبی، حسین، انصاری، عبدالمعبود، ۱۳۵۸، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات جامعه.
۴. آزاد ارمکی، تقی، ۱۳۷۶، جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران، تهران، نشر کلمه.
۵. ازکیاء، مصطفی، غفاری، غلامرضا، ۱۳۸۴، جامعه‌شناسی توسعه، تهران، انتشارات کیهان.
۶. تنهایی، ابوالحسن، بررسی نظریات جامعه‌شناسی غرب و تأثیر آنها بر جامعه‌شناسی در ایران، دانشگاه انقلاب، دوره جدید.
۷. توسلی، غلامعباس، ۱۳۷۸، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات سمت.
۸. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴، درآمدی به جامعه‌شناسی اسلامی (۱) تاریخچه جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات سمت.
۹. رفیع پور، فرامرز، ۱۳۸۱، موانع رشد علمی ایران و راه حل‌های آن، تهران، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار.
۱۰. ریتزر، جورج، ۱۳۷۴، بنیان‌های جامعه‌شناسی، ایده‌های اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه تقی آزاد ارمکی، تهران، انتشارات سیمرغ.
۱۱. ساروخانی، باقر، ۱۳۷۶، دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران، انتشارات کیهان.
۱۲. سیف‌الدی، سیف‌ا...، ۱۳۸۶، جامعه‌شناسی مسایل اجتماعی ایران، مجموعه مقاله‌ها و نظرها، چاپ دوم، تهران، موسسه انتشارات جامعه پژوهان سینا.
۱۳. صالحی، محمد مهدی، ۱۳۵۲، جامعه‌شناسی معاصر، تهران، چاپ ندا.

۱۴. مهدي، علي اكبر، لهسايي زاده، عبدالعلي، ۱۳۷۵، جامعه‌شناسي در ايران، چاپ دوم، تهران، نشر توسعه.
۱۵. مهديوي، يحيي، ۱۳۳۷، جامعه‌شناسي يا علم الاجتماع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. محسني، منوچهر، ۱۳۸۶، مباني جامعه‌شناسي علم، تهران، انتشارات طهوري.
۱۷. نيك گهر، عبدالحسين، ميزگرد بررسي جامعه‌شناسي در ايران، بهار ۱۳۷۲، شماره ۹۷، دانشگاه انقلاب.

Archive of SID

انگلیسی

۱. Merton, Robert. K. Social Theory and Social structure, New York, Free Press, ۱۹۵۷.
۲. Alavi, Hamzeh and Teodor shamin , Sociology of Developing Societies, London: Macmillan, ۱۹۸۲.
۳. Baldwin, G.B. Planning and Development in Iran Baltimore: Johns Hopkins Press. ۱۹۶۷.

Archive of SID